

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

انعکاس حوادث تاریخ ایران در شعر معاصر

(با تحلیل اشعار نیما و اخوان در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

زهرا نوری^۱

رقیه اسدی^۲

چکیده

ادبیات هیچ کشوری جدا از جامعه آن کشور نیست. وقتی به سیر تحول ادبیات در گذر دوره‌های تاریخی ایران بنگریم دانسته می‌شود که با تحولات اجتماعی ادبیات ما نیز دستخوش تحول شده است. در دوره‌های ادبی، بیش از همه ادبیات معاصر با اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه رابطه تنگاتنگی دارد. شاعران متعهد ادبیات معاصر، شعرشان را در خدمت مردم و اجتماع قرار داده‌اند و وقایع کشور را در اشعارشان با تمثیل و نمادپردازی بازگو کرده‌اند به گونه‌ای که می‌توان گفت شعر معاصر آئینه اجتماع ایران آن زمان است. بنابراین پیشرفت و پسرفت ایران آن روزگار را می‌توان در اشعار شاعران مشاهده کرد، در این مقاله با تأکید بر رسالت ادبیات در انعکاس مسائل جامعه، حادثه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - که یکی از حوادث تلخ دهه سی تاریخ ایران بود - در شعر دو شاعر برجسته ادبیات معاصر - نیما یوشیج (۱۲۹۷-۱۳۳۸) و مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۸) - که به عنوان نمونه انتخاب شدند بررسی می‌شود. بررسی تحقیق نشان می‌دهد که اشعار دو شاعر قبل از کودتا، انعکاس‌دهنده پیشرفت ایران در صحنه سیاسی بر علیه استبداد بود اما چون جامعه با وقوع کودتا به یأس گرائید، شعر آنها نیز گویای حضور بیگانان در ایران و خفقان اجتماعی شد.

کلیدواژه: ایران، ادبیات، شعر معاصر، کودتای ۲۸ مرداد، نهضت ملی، نیما، اخوان

۱. مقدمه

امروزه بررسی مسائل اجتماعی و سیاسی در ادبیات را با عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» می‌شناسند «جامعه-شناسی ادبیات، به عنوان دانشی اجتماعی، به بررسی ادبیات، این بخش از شعور اجتماع می‌پردازد و با روشی علمی، جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد» (ترابی، ۱۳۷۶: ۵) بنابراین شعری که به مسائل جامعه‌شناسی بپردازد و مضمون اجتماعی داشته باشد شعر اجتماعی است. در بررسی مسائل اجتماعی نیز شرایط جامعه تحلیل می‌شود که بر

۱. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

۲. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

پایه آن می‌توان میزان پیشرفت و پسرفت جامعه را در مسائل مختلف دانست به عبارتی «شعر اجتماعی شعری است با جان و جوهری جامعه‌گرا و انسان مدار بر پایه فلسفه تکامل تاریخ که بیانگر آرمان‌های جمعی است. در این قلمرو، شاعر با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادق زمانه خود باشد» (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۰۹ و ۱۱۰) و این رسالت تنها از شاعرانی برمی‌آید که به هنر متعهد و ملتزم معتقدند. در ادبیات معاصر نیز که شعر با زندگی اجتماعی و سیاسی شاعر پیوند عمیقی یافته است، شاعران متعهد به شدت از رویدادها تأثیر پذیرفته و تأثرشان را در شعر منعکس کرده‌اند برای همین در اشعارشان اوضاع ایران را می‌توان مشاهده کرد و از آن برای مطالعه تاریخ ایران آن روزگار سود برد.

انقلاب مشروطه در ایران باعث تحول در همه زمینه‌ها شد، ارمغان تحول اجتماعی، ادبیات معاصر را رقم زد. این ادبیات در حقیقت روح قرن جدید ایران را بازتاب داد. در این ادبیات، انسان ایرانی در محور و مرکز واقعیات قرار گرفت و کیفیت‌های متغیر طبیعت و سرشت او به بحث گرفته شد و در آداب زندگی او تحولی برانگیخت. شعر نیز از این تحول بی‌نصیب نماند، نیما یوشیج با زمینه‌هایی که در بستر شعر به وجود آمده بود بنیان‌گذار این تحول شد. او به درستی احساس کرده بود که روزگاری سر آمده و روزگار دیگری در آستانه در شعر فارسی ایستاده است، با تحولاتی که در صورت درونی و بیرونی شعر ایجاد کرد علاوه بر شکسته شدن صورت شعر سنتی از نظر مضامین و مفاهیم شعری هم تحول اساسی صورت گرفت؛ مضامین سیاسی اجتماعی که مصداق‌های تاریخی داشتند در بستر ادبیات معاصر سروده شد که اگر آنها را با بعد تاریخی بررسی و تحلیل کنیم حوادث عصر پهلوی و مهم‌تر از همه استبداد پهلوی و حضور بیگانگان به وضوح قابل بیان است، چون اغلب شاعران برجسته معاصر اساس اندیشه و تعهد شعری‌اشان را برای بازنمود حقایق جامعه ایران گذاشتند و سعی کردند با اشعارشان چهره حقیقی اجتماع و آرزوی ملی را بیان کنند، آنچه در این مقاله بررسی می‌شود چگونگی بازتاب وقایع تاریخی در شعر معاصر است که از حوادث تاریخی، «کودتای ۲۸ مرداد» به عنوان نمونه انتخاب شده و انعکاس آن در شعر دو شاعر برجسته: نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث بررسی شده، هدف از این بررسی این است که نشان دهیم که ادبیات می‌تواند بازتاب‌کننده مسائل جامعه باشد و در بازتابش می‌تواند از پیشرفت یا پسرفت جامعه تأثیر پذیرد و همچنان تأثیر بگذارد همانطور که شاعران در دهه بیست با تأثیر پذیری از شکل‌گیری نهضت ملی و ملی شدن صنعت نفت همراه با مبارزات مصدق برعلیه استعمار از امید و پیروزی و کنار رفتن رنج و استبداد و استعمار سخن گفته‌اند و اشعارشان نیز بر مردم بر علیه استبداد تأثیر گذاشته است اما با وقوع کودتا که در آن مصدق شکست خورد و استعمار دوباره سایه سیاه خود را بر ایران انداخت به یأس و ناامیدی گرائیده‌اند

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲. شعر سیاسی اجتماعی معاصر

شعر گذشته خواه و ناخواه در طول تاریخ به دلیل شرایط اجتماعی با عناصری در آمیخته بود که ربطی به واکنش هنرمندی خلاق که سرنوشت خود و آدمیان را در حوزه کلام مخیل متبلور می کند و به آینده می سپارد نداشت تا اینکه در ادبیات معاصر نیما دید اجتماعی به شعر داد و شعر فارسی را که پس از حافظ جنبه فردی به خود گرفته بود به قطب اجتماعی برد، شعر را از حوزه مدح رهناید، شعر انسان گرای نیما نه مدح اخلاق و صفات انسان، بلکه بیان زندگی بغرنج مادی و معنوی انسان و جهان را در پیوند پویا و زنده‌ای با یکدیگر شد. در این گردش تدریجی، طبیعت و انسان و جامعه و تاریخ به صورتی بی واسطه و حقیقی با شعر و در شعر آمیخت. «سخن کوتاه، شعر امروز شعر «حرف» نیست شعر حرف‌های قلمبه سلبه، شعار نیست، تجرید و انتزاع نیز نیست تصویر محض و نمایش هم نیست. بل نتیجه مساعی آن دسته از شاعران آگاهی است که به واسطه ارائه فرم‌ها و شکل‌های تازه شعری از نظر تحکیم مبانی شعر جدید و نیز ترکیب و تنظیم صور ذهنی و ظاهری در جریان طبیعی واژه‌های هم خون ساختمانی استوار و ماندنی گرفته است.» (حقوقی، ۱۳۶۸: ۹۹)

زمانی که یکی از مضامین اصلی شعر، آزادی و وطن خواهی می شود، شاعران دقت اجتماعی پیدا می‌کنند. بعد از این است که شاعر جزئی از اجتماع است و مثل دیگران در جامعه زندگی می‌کند و شعر او در خدمت مردم و جامعه قرار می‌گیرد، مسلماً چنین شاعری نمی‌تواند در برابر بی عدالتی، فقر، ظلم و ستم، استبداد و خفقان و.. سکوت کند

رفته رفته شعر اجتماعی عمیق تر می‌شود و گرایش سیاسی پیدا می‌کند، سرانجام نیما آن را به اثبات می‌رساند، منتقدان اتفاق نظر دارند که اولین شعر اجتماعی با دید سیاسی شعر «مرغ آمین» نیماست. خود نیما می‌گوید: «ادبیاتی که با سیاست مربوط نبوده، در هیچ زمان وجود نداشته و دورغ است.» (یوشیج، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

طبیعی است که شاعری که شعرش را در خدمت مردم و اجتماع گرفته است و دیگر وابسته به هیچ درباری نیست وقتی می‌بیند اوضاع اجتماعی اش آشفته است آن را در شعرش انعکاس می‌دهد زیرا «در مورد شعر اجتماعی سخن فقط از این نیست که شاعر باید شعرش را در خدمت اجتماع بگیرد بلکه سخن از این است که او در اجتماع زندگی می‌کند و اجتماع متعلق به اوست و او فردی از افراد آن است و اگر تصویرگر روابط خود با اجتماع نباشد قبل از هر چیز به خود خیانت کرده است» (براهنی، ۱۳۷۱: ۲۳۴).

در باب پیشینه شعر سیاسی باید گفت شعر سیاسی از دوره مشروطه آغاز شده بود از شعر شاعرانی چون اشرف الدین نسیم شمال، عارف قزوینی، ملک الشعرا بهار، میرزاده عشقی و ابوالقاسم لاهوتی و فرخی یزدی که آزادی و وطن خواهی دو درون مایه عمده سروده‌های این شاعران است.

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

تثبیت حکومت رضا شاه این شاعران را کنار زد. امکان به وجود آمدن شاعرانی مانند آنها را نیز گرفت. شاعری مثل فرخی یزدی که شعرهای اجتماعی و سیاسی می‌گفت در زندان رضا شاه لبش دوخته شد و در نهایت به قتل رسید. سکوت حاکم شد اما پس از شهریور ۱۳۲۰ بود که شعر سیاسی، به دلیل موقعیت باز اجتماعی و سیاسی گستردگی یافت گرچه شاعران به صورت آشکار نمی‌توانستند شعر سیاسی بگویند ولی با کاربرد شگردهای ادبی «تمثیل» و «نماد» مهم‌ترین مسائل سیاسی اجتماعی کشور در این ایام در شعرشان بازگو کردند.

۳. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

کودتا به عنوان یکی از برجسته‌ترین گره‌گاه‌های تاریخ معاصر ایران، مبدأ تاریخی مهمی در حیات شعر نو فارسی به شمار می‌آید. شعر نو که از آغاز دهه ۲۰ در اوج مبارزات ملی به یکی از اوج‌های تاریخی خود رسیده بود با کودتا غرق در نفرت شد.

به طور خلاصه، کودتا دسیسه آمریکا برای براندازی نهضت ملی مصدق بود که با موفقیت انجام شد. دکتر محمد مصدق به تعبیر اخوان «پیرمحمد احمدآبادی»، «یکی از چهره‌های برجسته قرن بیستم به شمار می‌رود که با پشت سر گذاشتن بیش از نیم قرن فعالیت در صحنه سیاست ایران از دوران نمایندگی مجلس پنجم و ششم در نقش اقلیت، مخالفت با پادشاهی رضاخان، سردار سپه و نیز رهبری اقلیت در ادوار ۱۴ و ۱۶ مجلس شورای ملی در مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری به عنوان رهبر ناسیونالیست‌های ایران شناخته شده است، مصدق در طول پیکار برای ملی کردن صنعت نفت در دوران نخست وزیری پر بارش بر افکار و اندیشه‌های سیاسی اجتماعی و سیر تحول فکری جامعه ایران و ملل تحت سلطه استعمار، آثار بزرگ و تعیین کننده‌ای بر جای گذاشته است» (نجاتی، ۱۳۷۶: ۴۹۱)

او بعد از رسیدن به نخست وزیری با تلاش‌های وافر سرانجام در ۲۹ اسفندماه سال ۱۳۲۹ صنعت نفت را ملی اعلام می‌کند و این آرزوی دیرین ملت ایران بود، «او همان مردی بود که وقتی به مقام نخست وزیری رسید و بر سریر قدرت جا گرفت تصمیم گرفت که آرزوی دیرین ملت ایران را در طرد استعمار حيله‌گر و کهنه کار انگلیس جامعه عمل بپوشاند» (نجمی، ۱۳۷۷: ۳۳) بنابراین جبهه ملی به رهبری مصدق که توانسته بود نفت را ملی کند و تمام تلاشش در بیرون کردن بیگانگان خلاصه می‌شد، نیروی توانمندتر از شبکه‌های بیگانگان بود، محمدرضا پهلوی که نمی‌خواست قدرت از خود سلب شود و استعمار نیز که دلش نمی‌خواست خاک پر بهای ایران را ترک کند با دسیسه هم کودتا را به راه انداختند. همه چیز برای کودتایی که در تاریخ ۴ تیر ۱۳۳۲ طرحش به تصویب نهائی وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا رسید بود آماده بود. قرار بود در نیمه شب ۲۴ مرداد واحدهای گارد سلطنتی تحت فرماندهی سرهنگ نصیری مراکز حساس شهر را اشغال کرده و از رادیو

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

سقوط مصدق و استقرار حکومت نظامی را اعلام کنند. اما حزب توده از طریق شبکه نظامی خود بر این توطئه پی برده و جزئیات کودتا را در اختیار مصدق گذاشت و کودتاچیان هم وقتی دانستند که مصدق با خبر شده است لغو برنامه کودتا را به هم خبر دادند. مصدق نیز دستور داد کسانی که در طرح کودتا دست داشتند را دستگیر کنند از جمله سرهنگ نصیری را دستگیر و زندانی کردند سپس به کاخ سعدآباد رفتند و پس از بازرسی به اسناد و مدارک مهمی در ارتباط با کودتا دست یافتند، محمدرضا پهلوی که از ماجرای کاخ باخبر شد از ایران فرار کرد، زاهدی هم که عنصر مهم کودتا بود مخفیانه به سفارت امریکا پناه برد. علی الظاهر کودتا شکست خورد. تظاهرات عظیمی در سراسر ایران به ویژه تهران برگزار شد. در این حال امریکا که اوضاع را وخیم دید نقشه ای کشید. رسماً اعلام کرد که بعد از این فقط زاهدی نخست وزیر رسمی ایران خواهد شد، باز تظاهرات آشفته ای در ایران شروع شد در این حال ستاد کودتا از ارتش ایران به سفارت امریکا که دور از چشم سازمان نظامی حزب توده بود منتقل شد. با این وضع حزب توده دیگر نتوانست اخبار کودتا را به مصدق برساند، سفارت امریکا هم با نقشه طراحی شده عده ای را اجیر کرد که به خیابان ها بیایند و با حمل آرم ها و سردادن شعارهای حزب توده آشوب به پا کنند تا با ایجاد ترس و هراس مردم را از به قدرت رسیدن حزب توده بترسانند این مردم اجیر شده در خیابان ها شعار حزب توده سردادند طولی نکشید که اعضای واقعی حزب بی-خبر از نقشه سفارت به صفوف تظاهر کنندگان پیوستند و فکر کردند که به قدرت خواهند رسید. آنها مجسمه های شاه و پدرش را پایین کشیدند و به مقبره رضا شاه هجوم بردند.

این تظاهرات روز بعد نیز ادامه یافت. در این موقع دکتر مصدق تصمیمی گرفت که سرانجامش شوم و سرنوشت ساز بود. مصدق خیال کرد که با این تظاهرات احتمال برنده شدن حزب توده هست. وقتی سفارت امریکا که خود تظاهرات را به راه انداخته بود به مصدق پیشنهاد کرد که تظاهرات را سرکوب کند. مصدق پیشنهاد آن را پذیرفت به این ترتیب نقشه سفارت پیش رفت. تظاهرات سرکوب شد سران حزب توده اعضای خود را از خیابان های تهران فرا خواندند و خیابان ها خلوت شد به این ترتیب نیرویی برای مقابله با طرفداران زاهدی وجود نداشت. بعد از ظهر روز ۲۷ مرداد با فروکش کردن تظاهرات مردم، عده ای از ارتشیان رده پایین به همراه باجگیرها و پانداها و فاحشه ها و عده ای از مردم ناگاه و نادان به خیابان ها ریخته و به دفاع از شاه پرداختند. هیچ دستوری از طرف مصدق و رهبران حزب صادر نشد اینها صبح روز بعد ۲۸ مرداد نیز به تظاهرات ادامه دادند و به غارت دفاتر حزب و مراکز طرفدار مصدق پرداختند و ساعت ۳:۳۰ دقیقه بعد از ظهر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در میان سکوت حزب و مصدق و ناباوری عمیق مردم، زاهدی سقوط مصدق و نخست وزیری خود را از رادیو اعلام کرد و از آن همه شور و غوغای ده دوازده ساله جز خاطراتی پاره پاره هیچ باقی نماند. بعد از کودتا دوباره دستگاه پلیس وارد عمل شد و استبداد در هیأت جدید و مدرن تر خود ظاهر گردید. (لنگرودی، ۱۳۷۱):

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲۳۰-۲۳۸) بعد از کودتا مصدق دستگیر و بعد از چند سال زندان به روستای «احمدآباد» تبعید شد و تا آخر عمر در تبعید ماند، او در سال اسفند ماه ۱۳۴۵ در بیمارستان «نجمیه» تهران در گذشت. اما «مصدق در تاریخ ایران مقامی خاص و برگزیده یافته، او پردازنده دوره ای از تاریخ ایران است که علی القاعده به علت کثرت وسایل خبری و انتشاراتی و بیداری ملت‌ها امکان مطالعه و تحقیق در افکار و خدمات او بیشتر است» (افشار، ۱۳۸۲: ۲۸۵)

۴. تحلیل اشعار

– قبل از کودتا

قبل از اینکه کودتا اتفاق بیفتد صحنه مبارزه به نفع مصدق بود، شاعران در اشعارشان شرایط خفقان و استبداد اجتماعی را به تصویر می‌کشند که چگونه مردم با یأس و ناامیدی روزگار می‌گذرانند اما در میان ناامیدی و خفقان استبداد در پیام شعرشان نابودی ظلم و استبداد آشکار است مثلاً نیما به دنبال ناجی ای است تا جامعه خفته در یأس را نجات دهد، این ناجی با روی کار آمدن محمد مصدق پیدا می‌شود، با وجود او و حوادث امیدوارانه که در شهر رخ می‌دهد، نیما شعرهای امیدوارانه ای می‌سراید و از جامعه ای سخن می‌گوید که شب (نماد استبداد و سیاهی در شعر نیما) همه جای آن را گرفته اما امیدی به طلوع صبح (نماد بهروزی و سعادت) است، سروده‌هایی از جمله: نطفه بند دوران، هاد، در ره نهفت و فراز ده، در بسته ام، شب است و موارد دیگر که مضمون آنها برگرفته از حوادث مهم کشور مخصوصاً ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ است، نیما در این سروده‌ها با نمادهای مختلف تصویر جامعه ای را ترسیم کرده است که تیرگی همه جای آن را گرفته اما روحی امیدوارانه که می‌تواند مصدق باشد پیدا می‌شود و می‌آید، می‌توان گفت مهم‌ترین شعرهایی که نیما با سمبولیسم اجتماعی و با زبان تمثیلی در این سال‌ها سروده اختصاص به حکومت مصدق و ملی شدن صنعت نفت و پیروزی او در مجلس و به دست گرفتن نخست‌وزیری او دارد، مهم‌ترین این سروده‌ها عبارتند از: ناقوس، خروس می‌خواند، پادشاه فتح، مرغ آمین، که در آنها نیما شاد و امیدوار است

شعر ناقوس یکی از خوش بینانه‌ترین شعرهای نیماست که در بهمن ۲۳ سروده است «احتمالاً او در اواخر سال ۲۳ و آستانه سال بعد وقوع تغییر و تحولی را در طول سال ۲۴ پیش بینی می‌کرده است» (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۱۰۷)، شعر از ۱۲ بند تشکیل شده که مطابق ۱۲ ساعت شب است، هر بانگ ناقوس اشاره به ساعتی از شب دارد، در بند دوازدهم شب تمام می‌شود و صبح بهروزی آغاز می‌گردد، نیما در این شعر جامعه را در آستانه تحول توصیف می‌کند و از شرایط حاکم بر جامعه، نیروهای بالقوه انقلابی و ارتجاعی، اوضاع نابه سامان زندگی مردم، فقر فرهنگی و... سخن می‌گوید اما بانگ ناقوس اندرزاها، هشدارها و رهنمودهایی و بشارت‌هایی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

برای جامعه انقلابی در طنین آوازش دارد که سعادت، بهروزی، عدالت، زمینه اصلی و سمبلیک شعر است، شعر بلند ناقوس گستره ای بس وسیعتر از محدوده شاعر است، نیما در این شعر صدای ناقوس را می شنود، ناقوسی که در خلوت سحر خرمن خاکستر هوا را زخمه های خود شکافته است:

بانگ بلند ناقوس / در خلوت سحر / بشکافته است خرمن خاکستر هوا را / وز راه هر شکافته با زخمه های خود / دیوار های سرد سحر را / هر لحظه می درد (یوشیج، ۱۳۸۹: ۵۰۴)

پادشاه فتح که در سال ۲۶ سروده است نیز از جمله شعرهای نیما است که با زبان سمبلیک جامعه خفقان عصر پهلوی را به تصویر کشیده است «این شعر سه ماه پس از ۲۱ آذر ماه و همزمان با اختناق شدیدی که در پی آن حکم فرما گردید، سروده شده است. در آن هنگام بسیاری از آزادی خواهان مایوس و نومید مبارزه را رها کرده بودند» (خامه‌ای، ۱۳۶۸: ۱۹) شعر حاکی از اندیشه های انقلابی نیماست و براساس دیدگاه های چپ‌گرا از جامعه و انقلاب شکل گرفته است، اعتماد به نیروی نهفته در بطن جامعه و امید به تحقق پیروزی مردم بر ظلم و استبداد و تغییر و تحول جامعه مضمون اصلی شعر است، شعر با وصف شبی آغاز می‌شود که جامعه را فرا گرفته است اما این شب سالخورده (نماد استبداد)، دندان هایش در حال فرو ریختن است، نیما در همین بند توصیف نشانه امید و از بین رفتن شب و آمدن صبح بهروزی را داده است اما از جهان افسا (حاکمان مستبد) سخن می‌گوید که می‌خواهد با سخنان گمراه کننده، گوش و چشم مردم را ببندد تا اوضاع حکومت را تداوم بخشد و سلطنت توأم با ظلم و استبداد خود را با فریب و افسون مردم ادامه دهد، اما نفر دومی است که «پادشاه فتح» نام دارد و تمثیل رهبر آرمانی نیماست که می‌تواند مصدق باشد، او پادشاه پیروز و حقیقی است اگر چه در عصر حاکمیت جهان افسا غایب از نظر است اما اوست که بر تخت سلطنت آرمیده ست و آرمیدن او به این دلیل است که از وقایع شب دوشین خسته است، شب دوشین شبی است که به ظاهر پادشاه فتح شکست خورده است و جهان افسا پیروز گشته است اما از آنجا که نیما ایمان دارد پیروزی نهایی از آن پادشاه فتح است، از شکست او ناراحت نمی‌شود در بندهای بعدی جنبه‌های مختلف شب تیره ظلم و ستم و فقر و محرومیت مردم و ستمی که در نتیجه حکومت جهان افسای جهان‌خواره رفته ست توصیف می‌کند اما پادشاه فتح در اندیشه های دور و دراز است او چشم بر روزگار آینده دارد و انفجار خنده او هر انفجار بدی را که طفلان از آن ترسانند سرد می‌کند، اجاق های سرد را گرم می‌کند و از این گرمی و سردی که خلاف بقای شب است، عمر شب کوتاه می‌گردد، پادشاه فتح به مردم امید می‌دهد مردمی که در یأس فرو رفته‌اند و تحول را باور ندارند اما نیما یأس و ناامیدی را از آنان برمی‌دارد و به آنها می‌گوید که زندگی همراه پادشاه فتح است و با اوست که رستگاری و پایان اسارت و طلوع صبح روزهای جانفزای بهاری آغاز می‌گردد:

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اوست زنده، زندگی با اوست / ز اوست گر آغاز می‌گردد جهان را، رستگاری / هم از او، پایان بیابد گر زمان‌های اسارت / او بهار دلگشای روزهایی هست دیگرگون / از بهار جانفزای روزهایی خالی از افسون (یوشیج، ۱۳۸۹: ۶۳۸)

سرانجام پادشاه فتح که تجسم نیروی جمع و توان بیکران ملت، مظهر اندیشه و آگاهی جمع است، بر تمامی اندیشه‌های شیطانی غلبه می‌یابد و جهل و غفلت و تیرگی را از میان بر می‌دارد: می‌شکافد او بهار خنده امید را ز امید/ و اندر او گل می‌دواند ... / می‌دهد تحویل از گوش تو خواب تو به چشم تو / وز ره چشمان به خون تو (همان: ۶۳۸ و ۶۳۹)

مرغ آمین در زمستان ۱۳۳۰ سروده شده است، یکسال بعد از ملی شدن صنعت نفت به دست مصدق زمانی که مصدق با تصویب لایحه سه ماده ای کمیسیون مخصوص نفت برای خلع ید بیگانگان، نخست وزیری را پذیرفت بنابراین سال ۳۰، سال نخست وزیری مصدق و ادامه مبارزات اوست، و نیما در اوج امید و شادمانی است و مرغ آمین نمونه شادمانی اوست، «مرغی است کوه‌پیکر با سرشتی از مهر گویا نیما در ساختن این نماد از دو مرغ عظیم ادب پارسی، سیمرغ شاهنامه و منطلق الطیر بهره گرفته و هم رنگ و خاص نیمایی خود را دارد» (حمیدیان: ۱۳۸۱: ۲۶۳)

شعر زمینه ای سرشار از امید و شور و شوق دارد. «مرغ» تمثیل روحیه متعد شاعری است که دردهای خلق و دشمنان آنان را می‌شناسد، افشا کردن گروه بیدادگران و استثمارگران را وظیفه خود می‌داند، وجودش یکسره دردمندی و آوارگی و در عین حال فهم درد خلق است که در غروبگاهی دلسرد و دلگیر می‌آید تا به مردم دلگرمی بدهد و بگوید که دوران زجر و شکنجه و نومیدی به راستی به پایان آمده و جهانخواره روی به زوال دارد. اما دشواری کار او باوراندن این موضوع به مردمی است که از بس زیرچکمه این غول بی شاخ و دم بوده‌اند و غل و زنجیرش را بر تن داشته‌اند، نابودی اش را باور ندارند و در برابر این سخن قاطع مرغ که از پایان کار و زوال دستگاه با اطمینان حرف می‌زند، ابتدا از در تردید وارد می‌شوند ولی سرانجام منطق فایق مرغ، آنان را قانع و مجاب می‌کند و فرا رسیدن صبح بیدار ظفرمندی را به آنان نشان می‌دهد، مردم پس از باور آوردن به گریز جهان خواره به همراه مرغ سرود پرشکوه پیروزی سر می‌دهند

شعر اینگونه آغاز می‌شود که مرغ که از خود مردم است، دردآلوده تا آنسوی بیداد خانه (جامعه خفقانی) رفته، رنجور و خسته و بیچاره مانده (بند اول شعر) او گوش پنهان جهان دردمند ماست که جور مردمان را دیده و از یأس مردم کم می‌کند (بند دوم)، نیما شعر را با توصیف مرغ ادامه می‌دهد، مرغ نشان از روز بیدار ظفرمندی است از عروق زخم‌دار مردم تصویر گرفته از درون استغاثه‌های رنجوران نمایان گشته است، نشان از آتشی در

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

دود خاکستر دارد و مردم که داستان هایشان درد است به فکر استجابت دعایشان این مرغ را مرغ آمین می نامند، مرغ آمین نیز برایشان دعا می کند که رنج هایشان پایان پذیرد و خلق آمین می گویند:

مرغ می گوید / این چنین ویرانگیشان، باد همخانه / با چنان آبادشان از روی بیدادی / بادشان سر می دهد شوریده خاطر، خلق آوا / باد آمین / و زبان آنکه با درد کسان پیوند دارد باد گویا / باد آمین / و هر آن اندیشه در ما مردگی آموز، ویران / آمین آمین... (یوشیج، ۱۳۸۹: ۷۴۲)

مردم از او می خواهند که در این شب (نماد ظلمت اجتماع) آنها را رستگاری بخشد و به سوی صبح عافیت برود و مرغ به آنها می گوید که رستگاری روی خواهد داد و شب تیره به صبح روشن تبدیل خواهد شد اما مردم نگران آن جهان خواره اند، نگران کینه‌های جنگ اما مرغ در هیأت یک رهبر آرمانی خود را در میان مردم جا می کند و به آنها می گوید که در سر موعد آمده است و آماده کمک است. در ادامه، مناظره بین مردم و مرغ است، مردم از ناراحتی و نگرانی هایشان می گویند و مرغ به آنها بشارت رهایی و پیروزی می دهد و برای ویرانی دشمن و آبادانی مردم دعا می کند و مردم هم آمین می گویند شعر به همین صورت ادامه می یابد تا اینکه مرغ آمین که عاملی آگاه بخش و هدایتگر از میان خلق بلکه خود آن بوده با رسیدن مردم به بلوغ و ایمان یافتنشان به دگرگونی، وقتی احساس می کند، مردم نیازی به قهرمان ندارند بلکه خود می توانند برآورنده آرزوی خود باشند، از میان آنها دور می شود:

و به واریز طنین هر دم آمین گفتن مردم / چون صدای رودی از جا کنده، اندر صفحه مرداب آنکه گم / مرغ آمین گوی دور می گردد (همان: ۷۴۹)

با رفتن مرغ آمین، خروس که نماد بشارت و رسیدن صبح است می خواند و شب می‌رود و صبح می شود، تیرگی، تزویر و ریا و هر گونه پنهان کاری در زیر پوست شب جای خود را به تجلی روشن حقیقت می دهد:

در بسیط خطه آرام می خواند خروس از دور / می شکافد جرم دیوار سحرگاهان / وز بر آن سرد دود اندود خاموش / هر چه با رنگ تجلی، رنگ در پیکر می افزاید / می گریزد شب / صبح می آید (همان)

در شعرهای اخوان هم چون نیما روحیه مقاوم و مبارزه طلبی قبل از کودتا دیده می‌شود او مانند هر جوان مبارزی می‌داند برای راندن استعمار باید ابتدا دست نشانده او برکنده شود وقتی که مصدق می‌تواند اندکی دست استعمار را قطع کند و از فشار استبداد بکاهد با امید فراوان به پیروزی شعر می‌سراید در شعری به نام «درس تاریخ» که در سال ۱۳۲۸ سروده است، از پیروزی آرمانی سخن می‌گوید و امیدوارانه بیان می‌کند روزی از باده پیروزی سرمست خواهند شد:

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

زیر وزیر یقین زیر وزیر خواهد شد
آخر الامر به هر حال سحر خواهد شد
زور از بازوی سرمایه به در خواهد شد
جهد و جدیت این قوم هدر خواهد شد
وین خبر در همه آفاق سمر خواهد
شد

دشمنش غرقه به خوناب جگر
خواهد شد

رنجبر مظهر آمال بشر خواهد شد.

(اخوان، ۱۳۸۷: ارغنون: ۳۲)

عاقبت حال جهان طور دگر خواهد شد
این شب تیره اگر روز قیامت باشد
درس تاریخ به من مژده جان بخشی داد
دشمنان گرچه به جدیت و جهندند
آید آن روز که ما نیز به مقصود رسیم

نان درویش اگر از خون دل و اشک تر
است

گوید امید، سر از باده پیروزی گرم

بنابراین از اشعارش نمایان است که اخوان تا قبل کودتا معتقد است که در برابر ظلم و جور شرایط موجود باید قیام کرد و عزت و آزادگی را پاس داشت در شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها» که در قالب تمثیلی (فابل) سروده است، بر آزادگی انسانی تأکید دارد در این شعر «قصه‌ای که از زبان سگ‌ها و گرگ‌ها بیان می‌شود، روایت تمثیلی از انسان‌های جامعه است که برخی سگ‌صفتانه علیرغم دشواری و سختی همچنان برای تکه استخوانی دم می‌جنبانند و در عوض آزادگانی هستند که سرما و گرسنگی را تحمل می‌کنند زیرا به آزادی ایمان دارند و نمی‌خواهند زیر یوغ اربابان بروند» (محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۱۳) شعر با ترسیم یک فضای زمستانی آغاز می‌شود که تمثیلی از فضای سرد استعمار است اخوان بلافاصله از سگ‌ها می‌گوید. آواز سگ‌ها در سرما به گوش می‌رسد که در سرما با خود می‌گویند:

زمین سرد است و برف آلوده و تر / هوا تاریک و توفان خشمناک است / کشد - مانند گرگان - باد زوزه / ولی ما نیک بختان را چه باک است / کنار مطبخ ارباب، آنجا / بر آن خاک اره‌های نرم خفتن / چه لذت بخش و مطبوع است و آنگاه / عزیزم گفتن و جانم شنفتن / وز آن ته مانده‌های سفره خوردن / و گر آن هم نباشد استخوانی / چه عمر راحتی دنیای خوبی / چه ارباب عزیز و مهربانی (اخوان، ۱۳۸۷: زمستان: ۷۴ و ۷۵)

در قسمت دوم شعر با ترسیم همان فضای سرد این بار آواز گرگ‌ها به گوش می‌رسد که در سرما زوزه می‌کشند اما حاضر نیستند برای لقمه نانی زیر یوغ حاکمان مستبد بروند، اخوان گرگ‌ها را به مناعت طبع و آزادی می‌ستاید و شعر را به پایان می‌برد:

درین سرما، گرسنه، زخم خورده / دویم آسیمه سر بر برف، چون باد / ولیکن عزت آزادگی را / نگهبانیم، آزادیم، آزاد (همان: ۷۷)

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

– بعد از کودتا

با وقوع کودتا و شکست مصدق تمامی امیدها و آرزوهای کسانی که دل به مبارزات دولت مصدق بسته بودند از بین رفت «شکست جنبش ملی شکست سختی بود، جامعه در وجود نبرد آزمايان جديد به آینده‌ای درخشان چشم می‌دوختند و پیروزی را در دو قدمی خود می‌دیدند، مردم تجربه های عمیق سیاسی نداشتند و از موقعیت جهان و دسیسه های پس پرده بی خبر بودند از این هنگام که شکست چون فرمان قاطع سرنوشت فرود آمد بر حیرتشان افزود» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۲۰) حزب توده هم که با مصدق همکاری می‌کرد به وسیله توطئه دشمن از مصدق جدا شد، کسانی که عضو حزب بودند یا از آن طرفداری می‌کردند دستگیر شدند و آنها که می‌توانستند از ایران فرار کردند مأموران به خانه نیما نیز آمدند و همه جای خانه به تعبیر نیما حتی قوطی پودر عالیه را هم گشتند تا گلوله های تفنگ پیدا کنند، بعد از کودتا نیما به شدت از این حادثه به یأس گرایید و از هر حزب و سیاستی کناره گرفت گرچه به یأس مطلق نرسید اما ناامیدی بر اشعار او سایه انداخت او که سراینده پادشاه فتح بود اکنون با گرایش به یأس گفت: خشک آمد کشتگاه من در جوار کشت همسایه.

اشعاری که نیما بعد از ۲۸ مرداد تا پایان عمر سرود مثل، داروگ،، خانه ام ابری است، ری را، همه شب، دل فولادم،، روی بندرگاه، هست شب و ... فقط یأس و حسرت از شکست را بیان می‌کند مثلاً شعر «همه شب» گویای ناامیدی نیماست که در آن منتظر صدای کاروانی است که شاید نجاتی باشد اما در ادامه می‌گوید که جاده از همه کس خالی است.

شب همه شب شکسته خواب به چشمم / گوش بر زنگ کاروانستم / با صداهای نیمه زنده ز دور / هم‌عنان گشته هم‌زبان هستم / جاده اما ز همه کس خالی است / ریخته بر آوار آوار / این منم به زندان شب تیره که باز / شب همه شب / گوش بر زنگ کاروانستم (نیما، ۱۳۸۹: ۷۶۵)

اما باز نمود یأس بعد از کودتا در شعر اخوان بیشتر از نیماست به نوعی هنر شاعری او با بیان ناامیدی بعد از کودتا در ادبیات مطرح می‌شود و شعرهای این دوره اوست که در ادبیات معاصر او را برجسته کرده است، بعد از کودتا اخوان راهی زندان شد و بعد از آزادی از زندان روحیه مقاوم خود را از دست داد و به ناامیدی گرایید، حضور استعمار و چیرگی آن را پذیرفت، بعد از آن اشعارش رنگ اندوه گرفت و از یأس گفت: «من از وضعیت انسانی سخن می‌گویم، از بیدادی که بر ما می‌رود من نمی‌توانم به مردم وعده‌های دورغین بدهم تا به اصطلاح آنها را امیدوار نگه دارم» (قرایی، ۱۳۷۰، ۱۶) در مجموعه زمستان می‌گوید: «اما من در این حال و هوا که مراست، نه امید را که برایم رسالت تاریخی‌اش را از دست داده بر خود به دورغ تحمیل کرده‌ام و نه یأسی را که از رنجش فارغ بوده‌ام» (اخوان، ۱۳۸۷، زمستان: ۱۱) در مقدمه «آخر شاهنامه» می‌نویسد: «نومید بودن و نومید کردن نجیب‌تر و درست‌تر است از امید دورغین دادن و داشتن است چون حداقل فایده این نجابت و درستی

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

این است که آدم، دورغ‌ها و پدر سوختگی‌ها را نخواسته و نیاراسته «(اخوان، ۱۳۸۷ آخر شاهنامه: ۱۶) در مؤخره «از این اوستا» هم خود را چنین معرفی می‌کند: «چنین گوید شکسته دل مردی خسته و هراسان یکی از مردم توس، ناشادی ملول از هست و نیست، سوم بردار سوشیانت، مهدی اخوان ثالث، بیمناک نیم‌نومیدی به میم امید مشهور، چاووشی خوان قوافل حسرت و خشم و نفرین و نفرت، راوی قصه‌های از یاد رفته و آرزوهای برباد رفته...» (اخوان، ۱۳۸۷، از این اوستا: ۱۱۶)

بعد از کودتا او چند شعر برجسته سروده است که همگی آنها ترسیم اوضاع استعماری ایران دهه سی و چهل است مثل شعرهای «زمستان»، «قاصدک»، «شکار»، «آنگاه پس از تندر»، «کتیبه»، «قصه شهر سنگستان» و...

بهترین نمونه برای توصیف شکست ناگهانی مصدق منظومه بلند «شکار» است، در این منظومه با تمثیل صیاد و پلنگ، حوادث دهه سی چگونگی وقوع کودتا و چیره شدن استعمار بر کشور و گسترده شدن استبداد دوباره در جامعه را با زبان تمثیلی به تصویر می‌کشد این منظومه «شعری رمزی و تمثیلی است، شکار، صید، پلنگ همه و همه تمثیل از موقعیت‌های افراد جامعه ایران در دهه ۱۳۳۰ است، وقتی با شکست روبه‌رو می‌شود این حادثه را به طرز شاعرانه در منظومه‌ای به نام شکار روایت می‌کند تا آیندگان ماجرا را دریابند و بدانند که بر سر این قوم چه رفته است» (محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۱۲۵) داستان آن از آنجا آغاز می‌شود که صیاد پیر، تفنگ خود را به دوش می‌اندازد و راهی جنگل می‌شود، شعر با تعریف جنگل و سیاهی شب و صیاد آغاز می‌شود، در آغاز همه چیز خوب است، صیاد در جنگل به کنار آبشار می‌رود با او گفتگو می‌کند و از شکاری که قرار است بکند برای او تعریف می‌کند. او منتظر است تا حیوانات برای آب خوردن به آبشار بیایند و او شکار کند، صیاد تمثیل مبارز جبهه ملی است و می‌تواند نمادی از خود مصدق باشد، حیوانات هم تمثیل دشمنان مردم هستند، صیاد برای آبشار تعریف می‌کند که چگونه به کمین نشسته و قرار است که شکار کند، شعر با سخن‌های صیاد برای آبشار ادامه می‌یابد، صیاد تعریف می‌کند و آبشار هم به حرف‌های او گوش می‌دهد، صیاد خاطره‌های جوانی‌اش را مرور می‌کند تا اینکه ظهر می‌شود، او همچنان در کمین است، جانوران مختلف برای نوشیدن آب به آبشار می‌آیند، صیاد تیر را رها می‌کند به شکار می‌خورد اما فرار می‌کند، و از او دورتر می‌رود، پیرمرد کولبار و تفنگش را رها می‌کند تا سریعتر بدود، پلنگ گرسنه‌ای او را تعقیب می‌کند، همینکه می‌بیند او کوله‌بار و تفنگش را بر زمین گذشته است به دنبال او می‌رود، پلنگ تمثیل کسانی است که با دسیسه استعمار توانستند بر صیاد پیر (نماد مصدق) پیروز شوند، خورشید غروب می‌کند، صیاد به کنار آبشار می‌رسد، شکار خود را می‌بیند که دم آبشار افتاده است، صیاد با شادمانی به شکارش می‌نگرد اما ناگاه پلنگ گرسنه که در تعقیب او بود حمله

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

می‌کند، در قسمت بعدی اخوان از شب (نماد استبداد) سخن می‌گوید که بر جنگل سایه انداخته است و شعر را با توصیف غم‌انگیز در دیده شدن صیاد و پیروزی پلنگ و در تیرگی و فرو رفتن جامعه در یأس به پایان می‌برد:

شرم شفق پرید ز رخساره سپهر / هولی سیاه یافت بر آفاق چیرگی / شب می‌خزید پیش‌تر و باز پیش‌تر / جنگل می‌آرمید در ابهام و تیرگی / اکنون دگر پلنگ کناری لمیده سیر / فارغ چو مرغ در کنف آشیان خویش / لیسد، مکد، مزد، نه به چیزیش اعتنا / دندان و کام یا لب و دور دهان خویش (اخوان، ۱۳۸۸: ۸۱)

همچنین نمونه واقعی حضور استعمار بر جامعه شعر «آنگاه پس از تندر» است در این شعر «روایت اخوان از زمان و مکان، شخصیت‌ها و بازی، همه نماد و اشاره‌ای به محیط اجتماعی سیاسی است» (محمدی آملی، ۱۳۷۷: ۳۰۳) شعر ساختار تمثیلی دارد «ساخت آن متکی بر نقل قصه‌ای است اسلوب بیانی نیز رمزی است در لایه ظاهری شرح شطرنج باختن ناقل است با زنی جادو که شباهت‌هایی با زنش دارد...» (اخوان، ۱۳۷۰: ۱۱۸) تندر در این شعر نماد کودتا است که اخوان قصه پس از آن را روایت می‌کند آنگاه پس از تندر، کابوس هراس انگیزی است که به شعر درآمده و جنبه سیاسی نیرومندی دارد و وحشت روزها و شب‌های پس از فروپاشی جنبش ملی را بیان می‌کند. نبرد مردم با حکومت ستم شاهی در سطح جادوئی به روی صحنه می‌آید. شعر از پانزده بند تشکیل شده است؛ آغاز شعر سخن از بی‌خوابی شاعر است و وقتی می‌خوابد کابوس می‌بیند و در ادامه ماهرانه صحنه مبارزه با استعمار را (در عرصه شطرنج) بیان می‌کند استعمار در این شعر با عنوان زال جغد و جادو آمده است که اخوان را وادار می‌کند که شطرنج بازی کند:

آنگاه زالی جغد و جادو می‌رسد از راه / قاه قاه می‌خندد / و آن بسته درها را نشانم می‌دهد با مهر و موم پنجه خونین / سبابه اش جنبان به ترساندن / گوید بنشین / شطرنج (اخوان، ۱۳۸۷: از این اوستا: ۴۳ و ۴۴)

شاعر نماینده مبارزان سال‌های ۲۹ تا ۳۲ است که وارد بازی می‌شود و در ابتدا پیروز می‌گردد اما بعد متوجه می‌شود که شکست خورده است:

آنگاه اشارت کرد سوی طوطی زردی / کآن سو ترک تکرار می‌کرد آنچه او می‌گوید / با لهجه بیگانه و سردی / ماتم نخواهی کرد می‌دانم / زنم نالید / آنگاه اسب مرده‌ای را از میان کشته‌ها برداشت / با آن کنار آسمان بین جنوب و شرق / پرهیبت هایل لکه ابری را نشانم داد گفت / آنجاست / پرسیدم / آنجا چیست؟ / نالید و داستان را به هم مالید / من باز پرسیدم / نالان به نفرت گفت / خواهی دید / ناگاه دیدم / آه گویی قصه می‌بینم / ترکیب تندر، برق / بین جنوب و شرق / زد آذرخشی برق / اکنون دگر باران جر جر بود. (همان: ۴۷ و ۴۸)

طوطی زرد را شاه گرفته‌اند به اعتبار جامعه زرد ارتش آن روزها (دست‌غیب، ۱۳۷۳: ۲۵۱) البته می‌توان آن را عوامل استعمار نیز دانست زیرا در آن زمان شاه در ایران نبود، طوطی گفته‌های استعمار را دقیق و مو به مو تکرار می‌کند و انجام می‌دهد. لهجه بیگانه و سرد، لهجه بیگانگان است. آنگاه پیردخت زرد گون تبدیل به

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

زن شاعر می‌شود، زن شاعر که می‌نالد (اگر زن را نماد دوستِ دشمن دوست بگیریم ناله او به این خاطر است که با وقوع کودتا، همه، چه آنها که مخالف بودند و چه آنها که موافق بودند از سلطه استعمار بر ایران غم زده شدند) اسب مرده‌ای را از میان کشته‌ها بر می‌دارد. اسب مرده نشان شکست سوار است، زن با اسب کنار آسمان بین جنوب و شرق (جایی که استعمار برای اولین بار از آنجا وارد خاک ایران شد) تندی رسم می‌کند. شکست نهضت ملی و حضور استعمار و چهره شوم آن در شعر «قصه شهرسنگستان» در فضایی اساطیری و حماسی بیان می‌شود. ساختمان شعر بر مبنای اسطوره‌ای استوار شده است، شعر با قصه افسانه‌ها آغاز می‌شود. دو تا کبوتر روی درخت سدري (که ویژگی اساطیری دارد) نشسته‌اند و با خواهر جان و خواهر جان خطاب کردن هم گفتگو می‌کنند، آنها از بالای درخت کسی را می‌بینند که در زیر درخت به خواب رفته است. هر دو با هم گفتگو می‌کنند و حدس‌هایی از سرگذشت او می‌گویند تا اینکه هر دو نتیجه می‌گیرند که او بهرام ورجاوند است، بهرام ورجاوند به پهلوی *kaywahram* با لقب *warcawand* از نجات بخشان زرتشتی است که نامش در متن‌های پهلوی آمده است، دارای فره ایزدی و از ذروه خدایان است که پیش از روز رستاخیز بر خواهد خاست و ناپاکی‌ها را از بین خواهد برد. (دست‌غیب، ۱۳۷۳: ۲۳۲) اخوان در این شعر استعمار را «دزدان دریایی» می‌نامد که به شهر شهزاده حمله کردند، مراد از حمله دزدان دریایی و قوم جادوان و خیل غوغایی، حادثه کودتا است و مراد از شهزاده شکست خورده هم احتمالاً مصدق است. شهر سنگستان نماد جامعه ایران است که در زمان کودتا تبدیل به سنگ شد و از کسی صدایی در نیامد و شهزاده مغلوب گشت.

بلی به جای آوردم او را، هان/ همان شهزاده بیچاره است او که شبی دزدان دریایی/ به شهرش حمله آوردند .../ بلی دزدان دریایی و قوم جادوان و خیل غوغایی/ به شهرش حمله آوردند/ و او مانند سردار دلیری نعره زد بر شهر / دلیران من ای شیران/ زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران! / و بسیاری دلیرانه سخن‌ها گفت اما پاسخی نشنفت/ اگر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون، هر دست یا دستان / صدایی بر نیامد از سری / زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند/ از اینجا نام او شهریار شهر سنگستان (همان: ۲۱ و ۲۲)

بهترین نمونه برای واکنش اخوان نسبت به حضور استعمار بعد از کودتا در اشعارش شعر تمثیلی «کتیبه» است، این شعر یک فضای اساطیری دارد، اسطوره پوچی، اسطوره جبر، اسطوره شکست‌های پی در پی است. اخوان آن را از افسانه سیزیف یونانی اقتباس کرده است، تاریخ سرایش آن خرداد ۱۳۴۰ است این شعر گوایی نسلی است که شکست تاریخی ۳۲ را تجربه کرده‌اند و تلاششان به هدر رفته است شعر از آنجا که در تار و پود طنزی سیاه تنیده شده در شمار یکی از موفق‌ترین آثار طنزآمیز شعر امروز ایران نیز به شمار می‌رود. درباره این شعر گفته‌اند: «م.امید با کتیبه زیسته است و آنچه سخن گفته، خود به تجربه دریافته است. به دیگر سخن شعر عمیقاً از اصالت تجربه برخوردار است» (درودیان، ۱۳۸۵: ۱۰۶) خود کتیبه می‌تواند تمثیل تخته سنگ جبر

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی‌ام‌وسی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اجتماعی و سیاسی اجتماع است تلاش و تکاپوی مردم برای برگرداندن آن بی‌فایده شد، آزاد اندیشان و آرمان‌گرایانی که پیشگام این انقلاب و دگرگونی شدند اما وقتی آن روی سنگ را برگردانند به هیچ نتیجه‌ای نرسیدند و استعمار همچنان بر جامعه حاکم شد. ظاهر شعر، قصه بردگان زنجیر شده‌ای است که در بیابانی گرفتار آمده‌اند اما در واقع بردگان، تمثیل دل مردگان اجتماع هستند که به دنبال امیدی می‌گردند و عاقبت نمی‌یابند، اخوان نیز جزو یکی از آنهاست، ناگاه زنجیریان در رؤیای خوف و خستگی ندائی می‌شنوند که یکی می‌گوید روی تخته سنگ رازی نوشته شده است، همه از شنیدن صدا بهت زده می‌شوند، گروه بردگان در میان شک و تردید و هراس و خستگی تصمیم می‌گیرند که تخته سنگ را بگردانند تا شاید رهایی یابند. آنها به امید پیروزی تلاش می‌کنند، اما تلاش طاقت فرسای آنها یک نتیجه مضحک دارد که اوج ناامیدی است بردگان وقتی تخته سنگ را بر می‌گردانند یکی از آنها بالای آن می‌رود تا نوشته را بخواند و می‌بیند که طرف دیگر آن نیز همان نوشته است بدین صورت بار دیگر با همان ناامیدی می‌مانند.

یکی از ما که زنجیرش سبک تر بود / به جای ما درودی گفت و بالا رفت / خط پوشیده را از خاک و گل بسترد و با خود خواند / و ما بی تاب / لبش را با زبان تر کرد / و ساکت ماند / نگاهی کرد سوی ما و ساکت ماند / دوباره خواند، خیره ماند پنداری زبانش مرد / ... / نوشته بود / همان / کسی راز مرا داند / که از این رو به آن رویم بگرداند (اخوان، ۱۳۸۷، از این اوستا: ۱۴-۱۵)

نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل اشعار دو شاعر برجسته ادبیات معاصر: نیما و اخوان بر مبنای تحلیل تاریخی و اجتماعی اشعارشان در نتیجه پژوهش قابل بیان است که شعر معاصر به اجتماع و حوادث سیاسی اجتماعی جامعه بی-تفاوت نیست و این موضوع نشان می‌دهد که می‌توان در ادبیات ردپای مسائل اجتماعی کشور را دریافت کرد چنانچه بررسی اشعار نیما و اخوان از جامعه دهه بیست و سی ایران باز نمود استبداد داخلی و استعمار خارجی است که هرگونه آزادگی و انسانیت را خفه می‌کند شاعران در دهه بیست با اقدامات محمد مصدق و شکل‌گیری نهضت ملی امید به بهبود جامعه و راندن بیگانان از ایران دارند اما با وقوع کودتا هر دو شاعر در یأس و ناامیدی فرو می‌روند. حاصل کلی کلام اینکه این تحلیل نشان داد از ادبیات می‌شود به عنوان نمونه سنجش پیشرفت و پسرفت کشور استفاده کرد از آنجا که شعر مستقیم از اجتماع تأثیر می‌پذیرد و بر اجتماع تأثیر می‌گذارد بنابراین شعر را می‌توان در راستای تحولات اجتماعی آن دوران بررسی کرد و اگر قرار باشد پیشرفت ایران به مردم بیان شود، ادبیات بهترین ابزار برای بیان این پیشرفت‌ها و ماندگاری آن است

پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده

سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۷) *ارغنون*، تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۸۷) *زمستان*، تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۸۷) *آخر شاهنامه*، تهران: زمستان.
- _____ (۱۳۸۷) *از این اوستا، تهران: زمستان*.
- _____ (۱۳۸۸) *گزیده اشعار، گزینش غلامرضا بروسا، تهران: شاملو*.
- افشار، ایرج (۱۳۸۲) *مصدق و مسائل حقوق و سیاست*، چاپ اول، تهران: سخن.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱) *طلا در مس* (در شعر و شاعری) ۳ ج، ناشر: نویسنده.
- _____ (۱۳۷۷) *خانه ام ابری است* (شعر نیما از سنت تا تجدد)، تهران: سروش.
- _____ (۱۳۶۸) *شعر و شاعران*، چاپ اول، انتشارات نگاه.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۶) *جامعه شناسی ادبیات فارسی*، چ اول، تهران: فروغ آزادی
- خامه ای، انور (۱۳۶۸) *چهار چهره*، تهران: کتاب سرا.
- درویدیان، ولی الله (۱۳۸۵) *سرچشمه های مضامین شعر امروز ایران*، تهران: نی.
- دست غیب، عبدالعلی (۱۳۷۳) *نگاهی به اخوان ثالث* (نقد شعر مهدی اخوان ثالث)، تهران: مروارید.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳) *شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی*، چ اول، تهران: حروفیه
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۱) *داستان دگردیسی* (روند دگرگونی های شعر نیما)، تهران: نیلوفر.
- قرایی، یدالله (۱۳۷۰) *چهل و چند سال با امید*، تهران: بزرگ مهر.
- لنگرودی، شمس (۱۳۷۱) *تاریخ تحلیلی شعر نوج او ۲*، تهران: مرکز.
- محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۷۷) *آواز چگور* (زندگی و شعر اخوان ثالث)، تهران: ثالث.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۷) *دکتر مصدق بر مسند حکومت*، چاپ اول، تهران: نشر پیکان. فرهنگی رسا.
- نجاتی، سرهنگ غلامرضا (۱۳۷۶) *مصدق؛ سال های مبارزه و مقاومت*، ج ۲، چاپ اول، مؤسسه خدمات
- نیما، یوشیچ (۱۳۸۵) *درباره هنر شعر و شاعری*، به کوشش: طاهباز، سیروس، تهران: نگاه.
- _____ (۱۳۸۹) *مجموعه کامل اشعار*، گردآوری، نسخه بردای و تدوین: سیروس طاهباز، تهران: نگاه.